

گفتگوی اختصاصی پرسش * حق چاپ محفوظ است

آمریکا، عراق، کردستان

کار رسانه های غربی پروپاگاندا جنگی است

گفتگوی پرسش با کوروش مدرسی

کوروش مدرسی: این تر که این حملات برای اجرای قطعنامه سازمان ملل متحد است نادرست است. این بخشی از پروپاگاندا جنگی است نه یک تحلیل سیاسی. خود تحلیلگران رسمی دولت آمریکا صحبت از فقدان نقشه و استراتژی در مورد عراق میکنند. اما ژورنالیسم جنگی در راس آنها CNN، SKY و BBC، بعنوان بخشی از دستگاه نظامی کشورها دارند پروپاگاندا جنگی را بعنوان فاکت و تحلیل عمیق بخورد مردم میدهد. اگر بخواهیم بی‌پایگی این ادعا را بفهمیم باید یک قدم از این دستگاه تبلیغاتی فاصله بگیریم و سوالات کمی عمیق‌تری را درمقابل خود قرار دهیم.

باید پرسید چند قطعنامه دیگر سازمان ملل با بمباران و حتی تهدید نظامی اجرا شده است. این را فلسطینی‌ها هم میتوانند باور کنند؟ آیا با اسرائیل برای زیر پا گذاشتن همه قطعنامه‌های سازمان ملل این رفتار را میکنند؟ چرا چین بخاطر زیر پا گذاشتن ابتدائی‌ترین حقوق انسانی، کرواسی و اسلوانیا بخاطر "پاکسازی" قوی نزدیک به هفتصد هزار صرب، آلمان بخاطر حمایت سیاسی و عملی از این اقدام و خود دولت

کوروش مدرسی یکی از چهره های باسابقه و سرشناس جنبش کمونیستی ایران است. او از ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۱ عضو کمیته های مرکزی کومهله و حزب کمونیست ایران و از ۱۹۹۱ تا این تاریخ عضو رهبری احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق بوده است و در این ظرفیت چندین سال در کردستان ایران و عراق حضور داشته و از نزدیک با جنبشهای توده ای و کارگری دو کشور فعالیت نموده است.

پرسش: حملات هوایی بر علیه عراق همچنان با تناوب متفاوت ادامه دارد. ویلیام رو سفیر سابق آمریکا در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس میگوید هدف این حملات اجرای قطعنامه سازمان ملل در مورد انهدام سلاحهای کشتار جمعی است که عراق همکاریهای لازم را در این زمینه با آنسکام انجام نداده است، و نه سرنوشتی دولت صدام حسین. نظر شما در این زمینه چیست؟ بنظر شما آمریکا چه اهدافی را در پی این حملات دنبال میکند؟

در عراق هستند که روزانه دهها کودک و بزرگسال قربانی بیماری‌های ناشی از عوارض آن میشوند. اگر مساله از بین بردن سلاحهای کشتار جمعی است اولین هدف اتفاقا باید همین دولتهائی باشد که صاحب وسیعترین زرادخانه اتمی و شیمیائی هستند و آنها را بسیار وسیعتر از عراق بکار گرفته اند. غرب فی‌الحال دارد علیه مردم عراق شنیعترین و کثیفترین سلاح کشتار جمعی را بکار میگیرد. محاصره اقتصادی، گرسنگی، بیکاری فقدان دارو و بهداشت مهلکترین سلاح کشتار جمعی است که اتفاقا مردم بیگناه و بیش از همه کودکان و سالخوردهگان را قربانی گرفته است. اگر یک دادگاه با وجدان در دنیا پیدا میشود میبایست سران دولتهای غرب و ژورنالیستهای پادوشان را بخاطر مشارکت در کشتار جمعی مردم عراق به محاکمه میکشید. اگر توجیه سلاح کشتار جمعی درست باشد آنوقت لابد باید IMF را بخاطر اینکه بخش عظیمی از مردم دنیا را تحت سیاستهای خود به گرسنگی و تباهی فیزیکی و معنوی در نتیجه زدن خدمات اجتماعی کشانده، با بمب نابود کرد. یک واقعیت بزرگتر اما این است که درست زمانی که دولت عراق درحال بکار گیری این سلاحها بود اتفاقا مورد حمایت غرب قرار داشت. یادم هست زمانی که ما در اردوگاههایمان در خاک عراق مورد بمباران شیمیائی قرار داشتیم همین رادیوها و تلویزیونها و رسانهها اخبار زنده‌ای که بدستشان میرساندیم را پخش نمیکردند. حتی گزارشات خبرنگارانمان در محل را درز میگرفتند. در عوض ما شاهد توپ باران مان توسط توپهای اطریشی و اتکای کامل ارتش عراق به سیستم مخابراتی راکال انگلیس و همچنین اتکای سیستم تبادل اطلاعاتی آنها با آمریکا بودیم.

بنابراین توسل به قطعنامه سازمان ملل و سلاحهای کشتار جمعی فاقد پایه‌ای تحلیلی است. عراق تا وقتی که به کویت حمله نکرده بود عزیز غرب بود. تحلیل‌های اعلام شده دول غربی و رسانه‌هایشان فاقد ذره‌ای انسجام و پیوستگی است. خودشان هم میدانند که این تحلیل نیست. بخشی از خود این جنگی است که در جریان است. پروپاگاندا جنگی است. این ماجرا ادامه عملیات طوفان صحرا است.

آمریکا بخاطر ارباب بخش وسیعی از بشریت، طی پنجاه سال گذشته، مورد این تعرضات قرار نمیگیرند؟ دلیل متمایز کردن عراق چیست؟ میگویند دولت عراق مستبد است و سلاحهای کشتار دستجمعی را بکار گرفته است و این مبنای اخلاقی تمایز عراق و دلیل خشم دولتهای غرب و رسانه‌های آن است. این را دیگر باید شوخی بحساب آورد. همه دیکتاتورهای دنیا تحت حمایت همین دولتها بقدرت رسیده‌اند و در قدرت مانده‌اند این واقعیتی است که آنرا سانسور میکنند. حکومت بعث عراق قطعا یک حکومت مستبد و جنایتکار است. اما عربستان سعودی، کویت و امارات متحده، پاکستان و اندونزی، از میان سوگلی‌های غرب، و خیل عظیمی از

حکومت بعث عراق قطعا یک حکومت مستبد و جنایتکار است. اما عربستان سعودی، کویت و امارات متحده، پاکستان و اندونزی، از میان سوگلی‌های غرب، و خیل عظیمی از کشورهای دیگر که مورد حمایت غرب هستند اگر از عراق بدتر نباشند بهتر نیستند.

کشورهای دیگر که مورد حمایت غرب هستند اگر از عراق بدتر نباشند بهتر نیستند. دول غربی طی سالهای سال این دولتها را روی کار آورده، حامی و آرشیتکت اکثریت این حکومت‌های استبدادی در دنیا بوده اند. پینوشه در شیلی، شاه ایران، ضد انقلابیون نیکاراگوئه، حکومت‌های دست‌نشانده در ویتنام و کل آمریکای لاتین و غیره. گفتم اینها اگر از عراق بدتر نباشند قطعا بهتر نبوده و نیستند. حتی خمر سرخ و پل پوت مستقیم یا غیر مستقیم از آمریکا و غرب کمک دریافت میکرد. در مورد سلاحهای کشتار جمعی مساله از این روشنتر است. آمریکا تنها بکارگیرنده مخربترین سلاح کشتار جمعی یعنی بمب اتمی علیه مردم بیدفاع هیروشیما و ناکازاکی است. هنوز عوارض بمباران‌های شیمیائی و بیولوژیک آمریکا در ویتنام بر مردم مشهود است. اینها بکارگیرنده مهمات اورانیوم رقیق شده

هستند. کاراکتر اینها محدودتر، قومی تر، و ضعیفتر از آنست که بتوانند دولتی را به مصاف بطلبند و یا در مقابل آن بایستند. اینها همه عمرشان در شکاف میان دولتهای منطقه زیسته‌اند و این جزئی از وجود و افقشان شده است. این را به یک خاصیت درونی خود تبدیل کرده‌اند. اپوزیسیون غیر کرد مورد حمایت غرب هم کلا هیچ نیست. یک طبل توخالی است و جماعتی شاید هستند که بیشتر در پی پر کردن جیب خود هستند. این را آمریکا و غرب بخوبی میدانند. این واقعیات مبنای بن بست استراتژیک آمریکا در قبال مساله عراق است. در هر صورت بن بست هرچه که باشد قربانی در این میان بازهم مردم بیگناهی هستند که بار این ماجرا را دارند بدوش میکشند.

پرسش: دولت و رسانه‌های غربی معتقدند که حملات هوایی آمریکا و انگلیس بر علیه تسلیحات نظامی و پایگاههای عراق و گارد جمهوری صدام است که در کشتار و سرکوب مردم نقش اساسی داشته‌اند. این تهاجمات بر علیه نیروهای سرکوبگر عراق چرا مورد دفاع شما نیستند؟

کوروش مدرسی: اولاً حملات هوایی آمریکا و انگلیس اهداف متنوع تری را در بر میگیرد. از پلها و کارخانجات تا نیروگاههای برق. ثانیاً اتفاقاً نیروهای گارد جمهوری کمترین صدمه را از این بمبارانها دیده اند. اینها نیروهای حرفه‌ای هستند که امکانات حفاظت از خودشان را دارند. ثالثاً مهمتر اینکه این اتفاقاً پرووکاسیون علیه مردم عراق در مبارزه شان با دولت عراق است. اگر ما یک لحظه خودمان را جای مردمی که در چنین وضعی هستند قرار دهیم متوجه میشویم که مردم، در هر جای دنیا، وقتی مستاصل باشند، مقهور و مرعوب میشوند و امکان عکس العمل از آنان سلب میشود. هرکس ب فکر این است که خود و خانواده‌اش را از خطر، از گرسنگی و مرگ در ببرد. گفتم این بمبارانها پرووکاسیونی است که اتفاقاً سرکوب وحشیانه هر اعتراض مردم عراق توسط دستگاه جنایتکار بعضی را مشروعیت میبخشد و این کار را کرده

خود آن هم درباره تجدید تعریف تناسب قوای جهانی به سرکردگی آمریکا و همچنین پول کویت و عربستان سعودی بود. همانطور که جنگ در بالکان بحشی در مورد قربانیان آن و آوارگی مردم کوساوا نیست. این جنگ انطباق دو روند در سیاست غرب است. اول ادامه سیاست آلمان در تسلط بر "حیاط خلوت" خود یعنی کشورهای غرب اروپای شرقی و دوم "قانونی" کردن دخالت مستقیم نظامی آمریکا، و ناتو، بعنوان ابرقدرت مسلط جهان در هر جا که منافعش ایجاب کند. اما اینکه از قول آنها میگوئید هدف سرنگونی صدام نیست دیگر شوخی است و نباید جدی گرفت. مساله این است که اینها میخواهند صدام را سرنگون کنند. برایش تدارک دیده‌اند، دارند خرج اپوزیسیونش میکنند و بارها برای انجام آن راسا وارد عمل شده‌اند. یادتان باشد که آخرین تعرض دولت عراق به شمال کردستان، بکمک حزب دمکرات کردستان عراق (جریان موسوم به بارزانی)، از جمله برای تار و مار کردن واحدهای CIA بود که موفق هم شدند. در هر صورت بنظر من ابهامی در این نیست که غرب میخواهد صدام حسین را سرنگون کند. اما همین. صدام و نه حکومت بعث، صدام و نه دولت قومی عربی. بهمین دلیل تلاششان این است که این امر را از طریق خود حزب بعث و ژنرالهای ارتش بعث انجام دهند. غرب، و البته با حمایت کویت و عربستان سعودی، نمی‌خواهد دولتی مثلاً چپی و غیر قومی در عراق سرکار بیاید. هر دولت متمدنی در منطقه اول کلاهش با عربستان و کویت توی هم میرود. اینها میخواهند صدام برود و وضع کشور و منطقه همینطور بماند. در نتیجه باید بدنبال سناریوئی باشند که یا مردم را دور بزند و یا آنها را بعنوان سیاهی لشگر نیروهائی که چنین نقشی را میتوانند ایفا کنند به میدان بیاورد. و البته ارتش عراق بهترین کاندید این ماجرا است. اما این محاسبات غلط از کار در آمده‌اند. دولت و ارتش بعث رفتن صدام را حکم پاشیده شدن خود میداند و به آن تن نمیدهد. از طرف دیگر اپوزیسیون مورد حمایت غرب پوشالی تر از آنست که منشا کاری باشد. نیروهای ناسیونالیست کرد قبل از اینکه با صدام اختلاف داشته باشند با هم در حال کشمکش

غرب و شرق بار سنگینی بر تخصصات محلی داشت. در مقاطع بسیاری حتی مبنای بسیاری از تخصصات محلی بود. بنظر شما امروز مبنای سیاست بین المللی چیست؟ آمریکا و بلوک پیروز چه اهدافی را در منطقه دنبال میکنند.

کوروش مدرسی: مساله عکس این است. تناسب قوای شرق و غرب در دوره جنگ سرد و تقسیم جهان به مناطق نفوذ دو طرف باعث شده بود کشمکش های محلی تا حد زیادی کنترل شوند. هر اردوگاه هم در کلیات حریم اردوگاه دیگری را برسمیت میشناخت و هم کشمکش های قوی و دعوای دارودسته های نظامی، که همه تحت پوشش و حمایت این خود آنها بودند، را لگام میزد. درست بهمین دلیل فروپاشی بلوک شرق و درهم ریختن اردوگاهها باعث شد که هر دارودسته ای مدعی قدرتی بجان بغل دستیش بیفتد و البته مناسبترین پرچم برای این جدلها قومیت و ناسیونالیسم است. این مبنای عروج مجدد ناسیونالیسم و قومی گرائی در جهان بعد از جنگ سرد است که البته ربط مستقیمی به ستم ملی و قومی ندارد. روشن است که در دوره جنگ سرد مناطق مورد مجادله هم وجود داشت که هرطرف در جهت منافع خود بر نزاعهای آن منطقه نفت میپاشید اما ابعاد این کشمکشها امروز اصلا با مثلا دهه هشتاد قابل مقایسه نیست. در دوران جنگ سرد اتفاقات یوگسلاوی، به آتش کشیده شدن کل آفریقا، اتمی شدن هند و پاکستان و حتی جنگ خلیج و وضعیت عراق قابل تصور نبود.

اینکه مبنای سیاست آمریکا و بلوک غرب در دنیای بعد از جنگ سرد چیست خود بحث جداگانه و مفصلی است. من اینجا تنها میتوانم به یک واقعیت اشاره کنم. آمریکا خود را در مقابل این صورت مساله قرار داده است که هژمونی بلامنازع خود بر جهان بعد از جنگ سرد را تامین کند. البته برجسته ترین مولفه این تسلط اعمال قدرت نظامی و ارعاب برای تامین منافع آمریکا است. صورت مساله برای دولت آمریکا این شده است که بتواند هر جا که لازم دید بزور

است. فرض کنید در یک اعتصاب یا تظاهرات ناگهان کسی شروع به تیراندازی بطرف پلیس و ارتشی که بدنبال مشروعیت پیدا کردن برای کشتار است بکند. مستقل از اینکه تیرانداز چه نیتی داشته آن ارتش و یا پلیس هرچه که در قدرت داشته باشد برای نابودی آن جمع میکند. مردم در تعادل قوای نامناسبی به تعارضی کشانده میشوند که امکان مقاومت در برابر آن را ندارند. فرق مردم در روز قیام و یکسال قبل در همین است. روز قیام تناسب قوا بقدری تغییر کرده که هر عکس العمل نیروهای نظامی و پلیس

اگر قرار است سلاحهای کشتار جمعی ممنوع شود عراق هدف اول نمیتواند باشد. اگر داشتن و بکارگیری سلاح کشتار جمعی مذموم است آنوقت باید از خلع سلاح اتمی، شیمیائی و بیولوژیک آمریکا، چین و روسیه شروع کرد. آمریکا تنها بکار گیرنده سلاح اتمی علیه مردم بی دفاع و بیگناه و همچنین وسیعترین بکارگیرنده سلاحهای شیمیائی و بیولوژیک است.

مردم را جری تر میکند. قبل از آن چنین نیست. این را در فرار دستجمعی سال ۹۱ مردم کردستان عراق در مقابل ارتش بعث دیدیم، امروز در هزیمت مردم کوساوا میبینم. به این پرووکاسیون میگویند و آنرا هر نو آموز سیاسی میداند. تربیت و اعزام پرووکاتور اتفاقا یکی از کارهای دستگاههای سرکوب است. پرووکاتور مساله اش مساله مردم نیست. خر خود را میراند. در عراق هم مساله بهمین شکل است. غرب رژیم بعث را تحریک میکند و مبارزه علیه آنرا دشوارتر ساخته است. چون مساله شان همانطور که اشاره کردم برعکس ادعاهای دستگاه پروپاگاند جنگی مردم عراق نیست.

پرسش: در دوران جنگ سرد تقابل

جمعی نیست. بحث بر سر حفظ انحصار دولتهای خاص بر این سلاحها است. آنهم دولتهایی که نشان داده‌اند در استفاده از آنها در شرایطی که منافعشان ایجاب کند تردید نخواهند کرد. این نه موجه است نه قابل پیاده شدن.

پرسش: مساله محاصره اقتصادی عراق، همه کم و بیش معتقدند که صدمات جانی و انسانی زیادی بار آورده است. ویلیام رو در این شماره پرسش میگوید که این صدمات ناشی از پافشاری دولت صدام حسین است. صدام میتوانست با قبول قطعهنامه سازمان ملل به این وضعیت خاتمه دهد. بعلاوه ویلیام رو مدعی است که دولت عراق همان مقدار سهمیه نفتی را که امروز بدست می‌آورد به کار تجملات و تحکیم رژیم خودش میگیرد. و نتیجه میگیرد که تلفات جانی و انسانی و اجتماعی ناشی از محاصره اقتصادی عراق را باید به پای صدام نوشت، و مسبب این بدبختی‌ها صدام است! همچنین معتقد است از آنجاییکه دولت صدام یک دولت پلیسی است دسترسی به آمار واقعی وجود ندارد و صدام در ارائه آمار ناشی از تحریم اقتصادی به نفع خودش اغراق گویی میکند. نظر شما در این باره چیست؟

کوروش مدرسی: دفاع از حفظ محاصره اقتصادی عراق دیگر حتی برای پروپاگاندیستهای جنگی CNN و جینگوهای نظیر مدلین آلبرایت ساده نیست. تعجب میکنم آقای رو اینقدر از قافله خود را پرت نشان میدهد. در پاسخ به یکی از سوالات قبلی‌تان در این مورد صحبت کردم. اینجا اجازه بدهید توضیح مساله را با یک مثال شروع کنم. فرض کنید عده‌ای جنایتکار مردمی بیگناهی از بزرگسال و کودک تا سالخورده و بیمار را به گروگان گرفته‌اند. تنها یک جنایتکار دیگر میتواند تصور کند که راه فائق آمدن بر این دسته گروگانگیر این است که راه نان، آب، دارو و سایر نیازهای اولیه را بر این مردم ببندند به این امید که مردم عاصی میشوند و خودشان

منافع خود را تامین کند و یا توسعه دهد. به این سیاست نام تامین ثبات در جهان، نظم نوین جهانی و غیره را داده‌اند. موتور حرکت آمریکا این است. ژورنالیسم محترم و پادوهای خبری هم البته تلاش خود را کرده‌اند که این سیاست در همان بسته‌بندی که وزارت خارجه و وزارت دفاع آمریکا تحویل میدهند بعنوان فاکت و تحلیل ابژکتیو به مردم بقبولانند.

پرسش: بنظر شما آیا اصولاً یک ارگان بین المللی، امروز سازمان ملل، نمیتواند در پی خلع سلاح دولتی که مجهز به سلاح کشتار جمعی است و تاکنون از این سلاحها در کشتار شهروندان خود در کردستان عراق و یا هر جای دیگری استفاده کرده است، دست به اقداماتی از این نوع بزند؟

کوروش مدرسی: حتما میشود. راستش بنظر من خلع سلاح جهان از سلاحهای کشتار جمعی و ممنوعیت داشتن و تولید آنها و همچنین ممنوعیت تحقیقات علمی در این زمینه برای نجات بشریت از بربریت اتمی، شیمیایی و بیولوژیکی که ممکن است به آن تحمیل شود حیاتی است. اما اگر قرار است سلاحهای کشتار جمعی ممنوع شود عراق هدف اول نمیتواند باشد. اگر داشتن سلاح کشتار جمعی بد است اگر بکارگیری آن مذموم است آنوقت باید از خلع سلاح اتمی، شیمیایی و بیولوژیک آمریکا، چین و روسیه شروع کرد. آمریکا تنها بکار گیرنده سلاح اتمی علیه مردم بیدفاع و بیگناه و همچنین وسیعترین بکارگیرنده سلاحهای شیمیایی و بیولوژیکی است. دولتهای غربی، و مهمتر از همه آمریکا، سالیانه میلیونها دلار خرج ساختن و گسترش این تسلیحات خود و همچنین تحقیقات علمی در مورد آن میکنند. آمریکا هنوز سالگرد کشتار هیروشیما و ناکازاکی را گرامی میدارد. هنوز ژنرالهایشان با افتخار مدالهای جنگ ویتنامشان را به سینه میزنند. دو استانداردهای جنگ ویتنامشان را به سینه میزنند. اگر این دو استاندارد بکار گرفته شود، که امروزه بکار گرفته میشود، آنوقت بحث بر سر ممنوعیت سلاحهای کشتار

کند. چنین کسی یا شاید است یا سایکوپت و یا عضو دستگاه تبلیغات جنگی و یا هر سه.

پرسش: مدتی است که سیاست محاصره اقتصادی به بخشی از سیاست بین المللی آمریکا تبدیل شده است. دولت آمریکا و مدافعینش معتقدند که محاصره اقتصادی سلاح موثری برای پیشبرد سیاست حقوق بشر در جهان امروز است، نیکاراگوئه، کوبا، عراق، ایران، و صربستان نمونه‌های متعدد اتخاذ این سیاستند. این سیاست در مورد دولت آفریقای جنوبی نیز بکار گرفته شد. ایراد شما به سیاست تحریم اقتصادی چیست؟ آیا این سیاست را علی العموم و تماما رد میکنید؟ چرا نباید دولتهایی را که پرونده سنگینی در کشتار شهروندان خود دارند، مثلا دولت ایران و عراق، بمنظور تغییر روششان مورد محاصره اقتصادی قرار داد؟

علیه گروگانگیرها قیام میکنند. مدعی چنین راهی را در همان آمریکا بعنوان سایکوپت تحویل بیمارستان یا زندان میدهند. این درست اتفاقی است که در عراق در حال وقوع است. رژیم جنایتکاری مردم را بگروگان گرفته است عده‌ای سایکوپت راه نیازهای اولیه را بر این مردم بسته‌اند. احتیاجی به آمارهای صدام نیست. کافی است یک انسان با وجدان در هر کدام از شهرها و یا روستاهای عراق راه برود تا اثرات تحریم اقتصادی را در قیافه کودکان و نوجوانان و مردم

اینها ادعا میکنند که میدانند صدام در کدام کارخانه چه میسازد و در چه زیر زمینی چه چیز را مخفی کرده آنوقت نمیبینند محاصره اقتصادی یک نسل از مردم یک کشور را به تباهی فیزیکی و معنوی کشانده است؟

کورس مدرسی: تاثیرات و دایره عمل محاصره اقتصادی را توضیح دادم و گفتم که این سیاستی ضد انسانی و بربریتی است که آمریکا دارد به بشریت تحمیل میکند. اما لیست کشورهایی که ردیف کردید نکته جالبی را هم نشان میدهد. این نکته کنار قرار گرفتن نیکاراگوئه و کوبا در ردیف عراق و ایران است. کوبا و نیکاراگوئه را بخاطر ایده‌های برابری طلبانه‌ای که اعلام کرده و یا بهر حال تداعی میکنند مورد محاصره قرار دادند. غرب و بویژه آمریکا ضدیتی با زیرپا گذاشتن حقوق بشر ندارد. نمونه‌هاش کویت و عربستان سعودی اند که از جمله سیاهترین دیکتاتورهای جهان اند. غرب برای دفاع از اینها دارد مردم عراق را به تباهی میکشاند. بحث حقوق بشر قبل از سقوط بلوک شرق بخشی از جنگ سرد بود. امروز هم کاملا انتخابی و دلخواه است. حقوق بشر در روسیه چند قرن عقب رفته غرب با آن مشکلی ظاهرا ندارد و یا همانطور که گفتم کویت و عربستان سعودی عزیز دردانه‌های غرب هستند. در نتیجه کشوری مانند کوبا که با هر معیاری یکی از متمدن ترین کشورهای دنیاست

عادی این مملکت ببیند. اینها ادعا میکنند که میدانند صدام در کدام کارخانه چه میسازد و در چه زیر زمینی چه چیز را مخفی کرده آنوقت نمیبینند محاصره اقتصادی یک نسل از مردم یک کشور را به تباهی فیزیکی و معنوی کشانده است؟

معلوم است اگر بر واردات کشور محدودیت گذاشته شود دستگاه نظامی- پلیسی صدام و زندگی اینها اولین هدف این محدودیتها خواهد بود. کسی که تازه دارد این را کشف میکند چیز زیاد جالب درباره محدوده فهم خود را نشان نمیدهد. معلوم است صدام و دستگاه حکومتی او این فشار را به مردم منتقل میکنند. این جزو صورت اولیه مساله است نه بخشی از تکامل بعدی آن و یا بدتر پاسخ مساله. قبلا هم همینطور بود اما بهر حال مردم زندگیشان را داشتند. محاصره اقتصادی فشارش مسقیما به قربانیان رژیم بعث وارد میشود. کسی که فکر کند دارد مردم را از فرط تباهی به شورش میکشاند دارد کودکان این مردم را جلوی چشمشان میکشد تا آنها را مجبور به شورش علیه رژیم

عضو کمیته مرکزی آن هستید، حاضر است به مثابه یک نیروی دخیل در سرنوشت این کشور از دولت آمریکا کمکی بگیرد؟

کوروش مدرسی: جالب است! آمریکا دولتی که ادعا میکند خواهان روی کار آمدن یک دولت دمکراتیک در عراق است. آمریکا کشوری است که در آن جدائی دولت از مذهب بعنوان اساس تمدن و آزادی خواهی برسمیت شناخته شده. آنوقت این دولت برای دفاع از به اصطلاح الترنتیو دمکراتیکش در عراق باید به احزاب سیاه اسلامی و باندهای ناسیونالیست کمک مالی کند و یا در افغانستان محمل عروج سیاه‌ترین ارتجاع اسلامی شود. در هرصورت این کمک‌ها ربطی به خصوصیات دمکراتیک و غیر دمکراتیک الترنتیو مورد نظر آمریکا ندارد. آمریکا دارد الترنتیو طرفدار خود و متحدین منطقه‌ایش را شکل میدهد. تاثیر این کمک‌ها در کردستان ملموس تر است. این کمک‌ها تسلط احزاب ناسیونالیست را بر زندگی مردم افزایش

مورد محاصره قرار میگیرد. مجاز کردن محاصره اقتصادی کشورها، صرف نظر از جنبه سادیستیک و ضد انسانی آن، ابزاری برای اعمال نظم نوین جهانی آمریکا و بزیر لگام کشاندن هر حرکتی است که به نحوی منافع آمریکا را بخطر بیندازد.

پرسش: مسئله سرنوینی دولت صدام حسین به یک مشغله اصلی دولت آمریکا و تا حدودی انگلیس تبدیل شده است. تبلیغات آمریکا مدعی است که خواهان یک دولت دمکراتیک در عراق است، خواهان حفظ تمامیت عراق است، خواهان دولتی است که به مبانی حقوق بشر احترام بگذارد و دولتهای همسایه خودش را مورد تجاوز قرار ندهد.

کوروش مدرسی: گفتم که هدف غرب روی کار آوردن رژیم در عراق است که منافع غرب و متحدینش در منطقه را تامین کند. قرار دادن حفظ تمامیت ارضی در کنار توصیف دمکراتیک به اندازه کافی متناقض هست. اگر مثلاً مردم کردستان بصورت کاملاً دمکراتیک خواهان جدائی از عراق باشند آنوقت تمامیت ارضی لابد حکم میکند که سرکوب شوند. دولتی که بخواهد حفظ تمامیت ارضی عراق را مبنای تشکیل خود قرار دهد و تضمین کند که با کویت و عربستان بعنوان دولتهای محترم رفتار نماید نمیتواند دمکراتیک باشد. این را خود غرب هم میداند و همانطور که اشاره کردم دول غربی خواهان جایگزین کردن صدام با کس دیگری در حزب بعث و یا ارتش هستند. این الترنتیو مطلوبشان است.

معلوم است اگر بر واردات کشور محدودیت گذاشته شود دستگاه نظامی - پلیسی صدام اولین هدف این محدودیتها نخواهد بود. کسی که تازه دارد این را کشف میکند چیز زیاد جالبی را درباره محدودده فهم خود نشان نمیدهد.

میدهند، حکومت آنها را مشروعیت بیشتری میبخشند بدون اینکه در قابلیت جنگی آنها در مقابل دولت عراق تغییر جدی بوجود آورند. در مورد احزاب اسلامی این پول‌ها صرف تبلیغات سیاه اسلامی خواهد شد و مستقیماً به مصرف سرکوب زنان و هر صدای آزادی‌خواهی قرار میگیرد. رل ثابت اینها این بوده است. یاد آوری میکنم، ریوار احمد، دبیر اول حزب کمونیست کارگری عراق، فتوای قتلش را بجرم دفاع از حقوق زنان در مقابل تعرض اسلام دریافت کرده است. اینها تا هم اکنون چند نفر از اعضای

پرسش: دولت آمریکا اخیراً مبلغی حدود ۹۰ میلیون دلار برای کمک به نیروهای اپوزیسیون عراق در نظر گرفته است که در مبارزه بر علیه دولت صدام حسین بکار برده شود. این اقدام بنظر شما چه تاثیری در اپوزیسیون عراق ایجاد خواهد کرد؟ آیا شما سیاست کسب امکانات از دولت آمریکا را مورد تایید قرار میدهید؟ آیا حزب کمونیست کارگری عراق که شما

که در آن زندگی مدنی معلق گردیده است. هیچ دولتی در این منطقه حاکم نیست. کردستان عراق به چند بخش تقسیم شده و زیر کنترل دستجات عشیره‌ای و اسلامی قرار دارد. مردم کردستان فاقد تبعیت کشوری و کل سیستم اداری و حقوقی و قانونی و در یک کلام فاقد زندگی مدنی هستند. معلوم نیست فردا چه میشود، معلوم نیست مثلا چرا باید درس خواند و قرار است فرزندان مان درس خوانده یا نخوانده چکار کنند، بهداشت و امکان تفریح عناوین خیالی هستند، امکان سفر وجود ندارد زیرا هر کس در محدوده حاکمیت یک حزب زندگی میکند که با دیگری در حال جنگ است و یا اصولا مرجعی نیست که پاسپورتی برای کسی صادر کند. بی‌قانونی و زورگویی قانون جاری است. قوانین اسلامی عملا حکومت میکنند. هنوز کشتار ناموسی و اسلامی زنان آزاد است. کودکان درمقابل چشمان ما بطور فیزیکی و معنوی از بین میروند، دولتی وجود ندارد. بنابراین تابعیتی citizenship هم وجود ندارند. مردم دقیقا به زندگی اردوگاهی بدون هیچ چشم انداز و افق روشنی نسبت به آینده کشانده شده‌اند. در بخش وسط و جنوب عراق به یک معنی وضع بهتر است. بالاخره جامعه سازمانی دارد و اوضاع کنونی وقفهای در روند زندگی جامعه میتواند محسوب شود. امید میتواند این باشد که روزی این محاصره برداشته میشود و مردم میتوانند به زندگی عادی برگردند. که این البته برای مردم کردستان کابوسی بدتر از حال است. تنها جریانی که در قسمت وسط و جنوب عراق حق فعالیت دارد عملا جریانات اسلامی هستند که رژیم بعث در چهارچوب نسبتا وسیعی امکان فعالیت به آنها داده است. مبلغین شان مردم را جمع میکنند و البته در لفافه حرفشان را میزنند. مهمتر اینکه اسلام و نهاد های اسلامی مجازند که محمل جمع شدن مردم شوند. این مهمترین فاکتور در فعالیت سیاسی است. در نتیجه تنها امکان گردهم آئی تجمعات مذهبی است. این سیاهی اسلام را به فاشیسم بعث اضافه کرده است. در نتیجه نفوذ سیاه اسلام درحال گسترش است. اینها همه بعدی از تباهی است که سیاست غرب به مردم عراق تحمیل کرده است.

در این میان تنها صدای آزادی خواهی، تنها مدافع سرسخت حقوق انسانی، تنها جریانی که در مقابل تعرض اسلام و ناسیونالیسم و قبیله

رهبری حزب را ترور کرده‌اند و ما هر روز عراق با آنها روبرو هستیم. پول آمریکا صرف گسترش این فعالیتها میشود. در مورد سایر بخشهای ابویزیون مورد نظر آمریکا که این کمک ها را دریافت میدارند شخصا فکر میکنم این کمک ها اساسا به جیب شارلاتانهای سیاسی سرازیر میشود.

در مورد دریافت کمک از دولت آمریکا

تنها صدای آزادی خواهی، تنها مدافع سرسخت حقوق انسانی، تنها جریانی که در مقابل تعرض اسلام و ناسیونالیسم و قبیله گرایی ایستاده، تنها جریانی که به دفاع از حقوق زنان و مقابله با کشتارهای ناموسی و اسلامی قد علم کرده، تنها مدافع بیدفاع ترین انسانهای این جامعه، یعنی کودکان، و تنها مبلغ جامعه ای مدرن، آزاد، انسانی و برابر حزب کمونیست کارگری عراق است.

توسط حزب کمونیست کارگری عراق، سوال بسیار تخیلی است. نه آنها بفکر چنین کاری هستند و نه ما. بهترین کمک آمریکا این است که دست از سر مردم عراق بردارد.

پرسش: بنظر شما چه تغییری در عراق محتملند. توازن قوای نیروهای متفاوت اجتماعی در عراق را چگونه میبینید؟ آیا یک حکومت چپگرا یک حکومت کارگری در عراق علیرغم فشار بین المللی محتمل است؟ چگونه؟

کورش مدرسی: سیاست غرب در قابل عراق منجر به کنار زدن مردم و افتادن سرنوشت جامعه بدست دار و دسته هائی شده که تحت نام احزاب سیاسی در منطقه فعالیت دارند. کردستان که بهر صورت از زیر حاکمیت دولت عراق خارج شده اما در مقابل به اردوگاه عظیم آوارگان تبدیل شده

سیاست‌های آمریکا خود یکی از موانع تحقق چنین تغییری است. دولت آمریکا اگر خواهان این تغییر باشد آنوقت باید فوراً محاصره اقتصادی عراق را خاتمه بدهد، از پرووکاسیون دست بردارد و به حمایت جریان‌های اسلامی و قومی خاتمه بدهد و اجازه بدهد که مردم عراق خود تکلیف صدام و رژیم بعث را روشن کنند.

آمریکا هنوز سالگرد کشتار هیروشیما و ناکازاکی را گرامی میدارد. هنوز ژنرال‌هایشان با افتخار مدال‌های جنگ ویتنامشان را به سینه میزنند.

پرسش: آمریکا و متحدین اروپائیش و دول منطقه خواهان تمامیت کشور عراق هستند. اما شما از سیاست جدایی کردستان عراق دفاع میکنید. بسیاری میگویند با توجه به توازن نیروهای بین المللی و منطقه‌ای این سیاست عملی نیست؟ بعلاوه دولت تازه تاسیس کردستان از چه امکاناتی برخوردار خواهد بود؟ آیا سرنوشت مردم در تحت حاکمیت دولتی که در عراق حقوق شهروندان را برسمیت میشناسد بهتر خواهد بود یا تحت قیمومت دولتهای کرد در منطقه؟

کوروش مدرسی: بگذارید قبل از اظهار نظر در باره سرنوشت ساکنین کردستان در تحت حاکمیت دولت سراسری و یا یک دولت جدید منطقه‌ای به یک نکته اشاره کنم. آمریکا و متحدین اروپائیش در پی منافع و سیاست‌های ترکیه و ایران خواهان حفظ تمامیت ارضی عراق یعنی ماندن کردستان با عراق هستند. اینهم جزئی از مساله کرد است که دست ایران و ترکیه تا آرنج در آن بخون آغشته است. این ملاحظات و خواستها مثلاً در مورد یوگسلاوی، تبت و بخشهای مختلف شوروی سابق وجود نداشت. در این مناطق سیاست عکس این است و برای

گرائی ایستاده، تنها جریانی که به دفاع از حقوق زنان و مقابله با کشتارهای ناموسی و اسلامی قد علم کرده، تنها مدافع بیدفاع ترین انسانهای این جامعه، یعنی کودکان، و تنها مبلغ جامعه‌ای مدرن، آزاد، انسانی و برابر حزب کمونیست کارگری عراق است. این حزب هم اکنون در کردستان که دامنه عمل وسیعتری دارد جریانی محبوب است و در سایر بخش‌های عراق مشغول گسترش نفوذش میباشد. اما این حزب هنوز ضعیف است. ستون فقرات اساسی آن، یعنی طبقه کارگر، فاقد ابتدائی ترین تشکل است. بعنوان یک حرکت وسیع اجتماعی هنوز قدم به میدان نگذاشته است. خود حزب در حال تلاش برای بیرون آمدن از پوسته تنگ احزاب حاشیه‌ای و عمل بعنوان گروه فشار است. سرنوشت آینده عراق اضافه بر فاکتورهای دیگر به نتیجه فعالیت این حزب بستگی دارد. اگر این حزب بتواند خود را گسترش دهد و در کوتاه مدت به نیروی اول جامعه عراق تبدیل شود جامعه عراق سرنوشت روشنی در پیش خواهد داشت. در غیر این صورت تحقق هر سناریوی سیاهی ممکن است.

پرسش: ویلیام رو در مصاحبهاش میگوید که اگر یک دولت چپ گرا در عراق قدرت را در دست بگیرد بشرط آنکه به روابط بین المللی احترام بگذارد، قطعنامه‌های سازمان ملل در سال ۹۰ و ۹۱ را مراعات کنند از حمایت آمریکا برخوردار خواهد بود. بنظر شما این سیاست چقدر واقعی است؟

کوروش مدرسی: حرف آقای رو را وقتی باید باور کرد که دولت آمریکا محاصره اقتصادی کوپا را جمع کند. تاکنون دولت آمریکا هیچگاه با چنین واقعیتهای داوطلبانه کنار نیامده است و دلیلی ندارد که این بار سنت دیرین خود را بهم بزند. متأسفانه شکل گیری هر آلترناتیو متمدن و انسانی‌ای، بگذریم از چپ، در عراق با سد سیاست‌های آمریکا روبرو است. فکر میکنم اگر چنین دولتی در عراق در عمل بوجود آید آمریکا مجبور خواهد شد با این واقعیت کنار بیاید. اما

مساله شده است. در مورد این مساله در جواب به سوالات قبلی شما نسبتا به تفصیل صحبت کردم و اینجا نمیخواهم دوباره آنرا تکرار کنم.

پاسخ ما به این وضع متضمن پاسخ به هر دو جنبه مساله یعنی مساله کرد و تعلیق زندگی مدنی در کردستان است. ما برای برقراری جامعه و دولتی غیر قومی، غیر مذهبی، مدرن، انسانی، و برابر یعنی یک دولت و جامعه سوسیالیستی-کارگری، در عراق فعالیت میکنیم. دولتی که نه نسب قومی کسی را میپرسد و نه آنرا جایی ثبت میکند. جامعه‌ای که خرافه ملیت و قومیت را برای همیشه کنار بزند و جامعه‌ای، مرفه که متضمن برابری تنها حقوقی اعضایش بلکه برابری در امکان بهره گیری از نعمات تولید شده و دستاوردهای بشری باشد. حزب ما در سراسر عراق برای تحقق چنین جامعه‌ای فعالیت میکند. در همان حال سیاست ما درقبال مساله کرد عبارت از تضمین حق مردم کردستان در تصمیم گیری در مورد ماندن یا جدائی از عراق است. این بطور واقعی پایه ستم ملی را میخسکاند و مساله کرد در عراق را برای همیشه فیصله میدهد. باید مردم کردستان امکان داشته باشند که در یک رای گیری آزاد و دموکراتیک در مورد ماندن با عراق و یا جدائی و تشکیل یک دولت مستقل در کردستان تصمیم بگیرند.

اما این سیاست عمومی باید با پاسخگوی معضل کنونی مردم در کردستان هم باشد. به اعتقاد من بدون پرداختن به بلا تکلیفی حقوقی، مدنی، سیاسی و اداری حاکم بر کردستان نمیشود قدمی بسوی رفع مشقاتی که مردم در حال تحمل آن هستند برداشت. وضع کنونی قابل دوام نیست. کردستان ناچار است که شکل حقوقی، اقتصادی و مدنی یک جامعه متعارف را بخود بگیرد. یا باید به زیر حکومت دولت بعث برگردد یا باید جدا شود و دولت مستقلی را تشکیل دهد. امروز افق مردم این است که بالاخره تحریم رژیم عراق خاتمه خواهد یافت و دولت مرکزی مجددا همچون همه دولتهای دیگر حیطه اقتدارش را به کردستان گسترش خواهد داد. این البته افق احزاب ناسیونالیست هم هست. منتظراند تا با کاهش فشار بر دولت عراق باب گفتگو را باز کنند و با گرفتن امتیازاتی برای خود در حکومت شریک شوند. همه، مردم، غرب و خود احزاب ناسیونالیست

اعمال آن هر جنگی را میتوان راه انداخت. میخواهم بگویم پرنسب در این میان منافع آمریکا و همپیمانانش است و نه درستی و غلطی در خود سیاستی و یا حقوق انسانی مردم جایی. بهمین دلیل این سیاستها کاملا دلخواه و انتخابی (selective) است.

اما در مورد خود مساله باید به چند فاکتور توجه کرد. اول اینکه دولت عراق یک دولت عربی است. در نتیجه کسانی که به اقوام دیگر منتسب میشوند بنا به تعریف اتباع درجه دوم هستند، میهمانانی هستند که در بهترین حالت باید با اجازه صاحبخانه به زندگیشان ادامه دهند. نسب قومی طوقی است که حتی امکان رهایی فردی از آن وجود ندارد. مثل این است که رسما اعلام کنند دولت آمریکا دولت سفید پوستان است که البته حقوق سایر نژادها را هم رعایت میکند. این یعنی رسمی کردن، قانونی شدن و ماهوی کردن تبعیض نژادی. کسی این را از آمریکا قبول نمیکند اما ظاهرا مردم کردستان باید به چنین واقعیتی تن بدهند. رژیم عراق، هر نوع آن، در طی پنجاه سال گذشته مردم کردستان را به کرات مورد سرکوب و کشتار وحشیانه قرار داده است. امروز علیرغم مشقاتی که در جریان است یک کابوس مردم اعاده حاکمیت رژیم بعث و یا ناسیونالیسم عربی است. حتی شکل گیری یک دولت عربی به اصطلاح دموکراتیک باب طبع غرب هنوز چیز زیادی را در مورد ساکنین کردستان تغییر نمیدهد. مادام که "کرد" بودن بمعنای تبعیت درجه دوم و "میهمان" است مساله برجای خود باقی است. کسی که در راه حل خود نخواهد به این واقعیات توجه کند و نشان دهد چگونه میتوان از این بن بست خارج شد هیچ حرفی در باره مساله، آنطور که هست، نزده است. کسی که خواهان لغو هرگونه تعلق قومی دولتی که در عراق حاکم است نباشد نمیتواند حرف از ابتدائی ترین حق ساکنین این کشور بزند. دولت عراق نمیتواند عربی بماند و شاهد برابری حقوقی ساکنینش باشد. این کنه مساله کرد در عراق است.

دوم اینکه همانطور که اشاره کردم موقعیت مدنی، حقوقی و سیاسی کردستان هم اکنون کلا در حال تعلیق است. و این خود تبدیل به بخشی از

قوی است، آیا فکر نمیکنید که سرنوشت این مردم به سیاهی آنچه شبیه ایران است تبدیل خواهد شد؟

کوروش مدرسی: این دو همراه هم نیستند. چرا باید جدائی کردستانی که فی‌الحال خارج از حیطه حکومت بعث است به جدائی جنوب منجر شود. مساله جنوب عراق پایه واقعی ندارد. هیچگاه مساله مطرحی در عراق نبوده است. اسلامیون عراق خواهان جدائی جنوب نیستند. خواست اینها اعمال حاکمیت اسلامی بر کل عراق است. آنچه که "مساله جنوب" نام گرفته بیش از هرچیز محصول ذهنیت و نیاز سیاسی غرب است. حکومت اسلامی در عراق همان سرنوشت سیاهی را به ارمغان خواهد آورد که در ایران و افغانستان ببار آورده. اما ایده حکومت اسلامی دارد در سراسر جهان اینرسی خود را از دست میدهد. این پدیده با عروج جمهوری اسلامی بالا گرفت و با سقوط آن خاتمه خواهد یافت. جمهوری اسلامی اما در سراشیب سقوط است. در نتیجه فکر نمیکنم جنوب عراق مساله‌ای باشد. اما حرکت اسلامی و جنبش اسلامی، همانطور که اشاره کرده اتفاقاً تحت حمایت و یا اغماض دولت عراق، امروز در عراق تنها راه هرگونه دیلوگ و گردهمایی مجاز است که این به رشد آن کمک کرده است. اما در هر حال من زیاد روی عمق آن حساب نمیکنم.

پرسش: کلاویس مقصود در این شماره پرسش میگوید که دولت عراق نماینده اصیل ناسیونالیسم عرب در منطقه نیست و ناسیونالیسم عرب نیرویی برای اعمال اراده مردم غرب است. بحث شما در این باره چیست؟

کوروش مدرسی: "اعمال اراده مردم عرب" یک عبارت پرطمطراق اما بی معنی است. من مصاحبه کلاویس مقصود را نخوانده‌ام. اما نقلی که میکنید به دستگاه فکری ناسیونالیسم چپ در جهان عرب میخورد. یکی از شخصیت‌های اصلی

میدانند که این احزاب نه خواست و نه افق مقابله با رژیم عراق را دارند. قبلاً گفتم ادامه حیات در شکاف میان دولتها یک روش زندگی برای اینها است. بهائی که تحقق چنین سناریویی به مردم تحمیل خواهد کرد روشن است.

اما سناریوی دوم که ما خواهان تحقق آن هستیم برگزاری فوری referendum تحت نظارت ارگانهای معتبر بین‌المللی است. ما خواهان آن هستیم که ساکنین کردستان به جدائی از دولت عراق و تشکیل یک دولت مستقل غیر قومی در کردستان رای بدهند. شکل‌گیری چنین دولتی به هردو مولفه بحران پاسخ میدهد. از یک طرف مساله کرد را حل میکند و از طرف دیگر به سردرگمی‌ای که بر کردستان حاکم شده و مشقاتی که از آن ناشی میشود خاتمه میدهد. این راه هم حتماً بهای خود را دارد. اما باعتقاد من بهای این راه و کوششی که میبرد بمراتب از راه حل اول کمتر است. اوضاع دنیا هیچگاه این چنین مناسب نبوده است. امروز تغییر مرزها در جهان یک نرم شده و قبولاندنش ساده تر از سابق است. دولتهای منطقه، یعنی ترکیه و ایران، حتماً نسبت به تشکیل چنین دولتی عکس‌العمل نشان خواهند داد. اما در قابلیت و قدرت آنها در این زمینه باید واقع بین بود. هر دو این کشورها مشکلات داخلی فراوانی دارند که یکی از آنها مساله کرد است. دخالت وسیع اینها در کردستان عراق خود این رژیمها را با بی‌ثباتی روبرو خواهد کرد. سرکوب مردم در کردستان عراق هیچ مشروعیت بین‌المللی ندارد و این کشورها بسرعت زیر فشار افکار عمومی قرار خواهند گرفت. اما مهمتر اینکه بعلاوه مردم کردستان تحت هدایت یک رهبری اصولی میتوانند با تحمل فشار و بهای بمراتب کمتری از سناریوی بازگشت رژیم عراق دولت خود را مستحکم کنند. چنین دولتی در مقایسه با اکثریت کشورهای فی‌الحال موجود بلحاظ اقتصادی دارای بنیه و امکانات مناسبتری خواهد بود.

پرسش: مسئله جدایی کردستان در عراق بدون شک مسئله جدایی بخشهای جنوبی عراق را بدنبال خواهد داشت. از آنجاییکه اپوزیسیون اسلامی‌شعی در عراق

غربی بودیم که چیزی درباره آزادی به کسی وعده نمیدادند تا چه رسد به عدالت اجتماعی و برابری. امروز با شکست آن الگوهای توسعه و فرو ریختن بلوک مربوطه پوشش عاریهای هم بيمصرف شده است. بازار و سرمایه‌داری لجام گسیخته میتواند با چهره واقعی خود بمیدان بیاید. ناسیونالیسم به بستر اصلی خود برگشته. اگر کسی ایده‌ای درمورد افق اجتماعی و محدوده عمل حکومت ملی دارد باید به یکی از سنتهای اجتماعی در این عرصه بپیوندد. ناسیونالیسم عرب هم بحثی در مورد اعمال اراده مردم عرب نیست. همانطور که گفتم اعمال اراده مردم عبارت پرمطراقی است. اما کسی که این را میگوید باید روشن کند که مردم چگونه و در چهارچوب چه نظامی ارادشان را اعمال میکنند. آیا مثلا در زمان عبدالناصر مردم مصر مشغول اعمال ارادشان بودند؟ آیا میتوان پذیرفت که چون فاشیسم آلمان در بخش وسیعی از دوره حکومت خود مورد حمایت وسیع مردم آلمان بود تجسم ناسیونالیسم و اعمال اراده مردم است. اگر قرار است مردم با ارادشان آزادی و برابری و عدالت اجتماعی را ببار بیاورند آنوقت دیگر باید مردم را به جنبشی فرا خواند که دراین باره است و برای این بوجود آمده است یعنی جنبش سوسیالیستی. بهر صورت تبیین ناسیونالیسم چپ دیگر عتیقه شده و هیچ ربطی به واقعیت ندارد.

این حرکت ادوارد سعید است که در این مورد تبیین‌های تئوریک مفصلی را طرح کرده است. او در یکی از آخرین کتابهایش "صلح و ناراضیتهای آن- غزه - جریکو ۱۹۹۵-۱۹۹۳" این مضمون را تکرار میکند و ادعا میکند که یاسر عرفات و کل رهبری سازمان آزادی بخش فلسطین در توافقاتشان با اسرائیل به ناسیونالیسم عرب پشت کرده‌اند. من قاضی اینکه چه کسی نماینده واقعی ناسیونالیسم عرب هست یا نه نیستم. درست تر آنست که کسانی که خود را ناسیونالیست میدانند نماینده واقعی‌شان را انتخاب کنند. اما به هرکس که رای بدهند از دایره ناسیونالیستهای جریان اصلی (main stream) بیرون نخواهد بود. مشکل اصلی این تبیین این است که در آن ناسیونالیسم شامل اعمال اراده مردم، آزادی، برابری و عدالت اجتماعی است. این واقعی نیست. ناسیونالیسم بحثی در مورد حاکمیت و دولت ملی، درمقابل ناسیون بیگانه، رشد اقتصادی و پیشرفت صنعتی در چهارچوب سرمایه داری است. ملت‌هایی که دارای حاکمیت ملی هستند باشکال گوناگونی اداره میشوند. ناسیونالیسم برای تحقق این آرمان، چون هر جنبش اجتماعی دیگری، ناچار است افقی را در مقابل جامعه قرار دهد که قادر به بسیج وسیعترین طیف مردم باشد. روشن است در زمانی که بهر صورت ایده‌های برابری طلبانه و سوسیالیستی در جهان برو داشت و باب بود به کارگر نمیشد گفت که با رفتن خارجی و حاکمیت سرمایه‌دار ملی باید در شرایط بدوی کار کند تا جیب سرمایه دار ملی از سفره خانواده او پر شود. در نتیجه باید میقبولاندند که با رفتن خارجی اعمال اراده مردم تحقق میابد و آزادی، برابری و عدالت اجتماعی حاصل میشود. بخشی از ناسیونالیسم جهان سومی طی دهه چهل تا هفتاد تحت تاثیر الگوی توسعه دولتی و ایضا ناسیونالیستی، که در اردوگاه شرق بکار میرفت، رتوریک شبه کمونیستی آنها را هم قرض گرفت و شکل باصطلاح چپ بخود گرفت. اما این رتوریک عاریهای بود و ربطی به ناسیونالیسم نداشت. در همان زمان هم ما شاهد انواع ناسیونالیسم و عظمت طلبی ملی از جانب کسانی نظیر شاه ایران و آتاتورکیسم و حتی فاشیسم در اروپای شرقی و